مهدى منتظر (عج) و سير تاريخى و نشانه‏هاى ظهور

 سامى بدرى

 ترجمه: عبدالله امينى

ارتباط مهدي (عج) با پايان سير تاريخ‏

 بيشتر فلاسفه‏ي پوزيتيويسم به ويژه ماركسيست‏ها در سده‏ي نوزدهم و بيستم، درباره‏ي سنت‏ها و مرحله‏هاي تاريخ به بحث پرداخته‏اند.

 بهترين دست آوردي كه ماركسيسم، به انديشه‏ي بشري تقديم كرد، اصل جبر تاريخي(1) و كوشش براي كشف سنت‏ها و مراحل تاريخ، نيز اهميت شناخت قوانين آن براي پيش‏بيني مسير حركت تاريخ و پي‏آمدهاي آن بود. ماركسيسم درباره‏ي شناخت سنت‏هاي تاريخ و نقش آن در ارتقاي بينش و آگاهي انسان و تأثير فعاليت‏هاي مثبت در رويكرد مرحله‏ي تاريخي كه انتظار آن مي‏رود، نيز كاوش مي‏كند.

 اما ماركسيسم با انكار وجود خداي متعال و تحريف دين الهي در برخورد و تعامل با پيامبران، گرفتار لغزش شد، كه پي‏آمد آن، عدم موفقيت در كشف مراحل كلي حركت تاريخ و شناخت سنت‏هايي است كه مقطع كنوني و گذار را به مرحله‏ي آينده انتقال مي‏دهد و در پايان محتومي نگه مي‏دارد.

 انديشه‏ي بشري از راه افكار ماركسيستي، در سده‏ي 19 ميلادي، جبر تاريخي را درك كرد و به كشف مراحل و مقاطع جبري تاريخ و قوانين كلي آن پرداخت، اما در كشف خود به راه اشتباهي رفت.(2) در مقابل، انديشه‏ي نبوي، از آغاز پيدايش در بيش از هزار سال پيش، تصور خود از حركت جامعه‏ي بشري را براساس جبر تاريخي نهاد و انديشه‏اي روشن از سنت‏ها و مراحل تاريخ را تقديم كرد.

 ميراث ديني يهوديان و مسيحيان و مسلمانان، نصوص مشتركي را درباره‏ي سنت‏هاي تاريخي به گزارش پيامبران، در بر دارد و پژوهشگران مي‏توانند بگويند باور ديني به سنت‏هاي تاريخي، از مهم‏ترين اعتقادات اساسيِ مشترك ميان اديان سه گانه‏ي اسلام، يهوديت و مسيحيت است.

 مايلم تأكيد كنم متون ديني كه ميراث اديان سه گانه‏ي مذكور است، اطلاعات يكساني توسط شخصيت‏هاي تاريخي ارايه مي‏دهد كه حركت و نهايت تاريخ براساس آن پايه‏ريزي مي‏شود.

 بنابراين، در برابر ما فقط انديشه‏ي مشتركي درباره‏ي نهايت سير تاريخ نيست، بلكه انديشه‏هاي هم‏خوان شخصيت‏هاي تاريخي است كه از متون ديني به دست مي‏آيد. به سبب وجود متوني كه از شخصيت‏هاي تاريخي سخن مي‏گويد، قرائت‏ها و تفسيرهاي گوناگوني يافته مي‏شود كه ما را در برابر مصداق‏هاي مختلفي از يك انديشه قرار مي‏دهد. البته راه گفت و گوي آرام علمي براي اديان سه گانه و گرايش‏ها و مذاهب، براي راه‏يابي و وصول به قرائتي يكسان از متون، باز است.

 پس از اين مقدمه مي‏توان گفت:

 به اعتقاد شيعه، وجود مهدي موعود، حجت بن الحسن العسكري، فرزند حسين مظلوم و شهيد، با مراحل و سنت‏هاي سير تاريخ مرتبط است، چنان كه اين سخن را تمامي پيامبران توسط متون اساسي مانند قرآن و تورات و انجيل گفته‏اند.

 سير اعتقادات شيعي، به گواه ميراث معتبرش، مدعي است كه مهدي موعود (عج)، قهرمان پايان تاريخ است. متون شيعي، مهدي موعود (عج) را ((محمد بن الحسن العسكري، فرزند حسين مظلوم شهيد)) مي‏داند. متون دينيِ مسيحي و يهودي نيز وي را مشخص كرده‏اند.

 گواه انديشه‏ي ما، تأكيد قرآن است كه پايان درخشان تاريخ، به خواست خدا حتمي است و خداوند در قرآن و كتاب‏هايي كه بر پيامبران پيشين فرستاده، آن را بيان كرده است. قرآن تأكيد دارد كه خبر بعثت پيامبر مكي، در تورات و انجيل هست. اهل بيت‏عليهم السلام در سخنان خود تأكيد دارند كه كتاب‏هاي پيشين [تورات و انجيل‏] به محمد و اهل بيتش بشارت داده است. علي و حسين و مهدي‏عليهم السلام در اين كتاب‏ها نام برده شده‏اند، چنان كه از پيامبرصلي الله عليه وآله نام برده شده است.

 اعتقاد مشترك اديان سه گانه‏ي آسماني درباره‏ي پايان تاريخ‏

 پيروان اديان سه گانه‏ي آسماني (مسلمانان، مسيحيان و يهوديان) باور دارند آينده‏ي نهايي مسير زندگي خاكي، پيروزي ايمان بر كفر، حاكميت حق و علم و عدالت اجتماعي و عبادت خداي متعال، وراثت زمين به صالحان، پايان خرافات و گمراهي و ستم و تمامي گونه‏هاي انحراف است. نيز اتفاق نظر دارند شخصي كه خداوند عهد و پيمانش رابه دست او تحقق مي‏بخشد، از فرزندان ابراهيم بوده‏است و شريعتي كه بِدان حكومت مي‏كند، آيين موسي نيست، بلكه دين پيامبري است كه خداوند در آخر زمان، وي را مبعوث مي‏كند و اُمّي‏ها [اهالي مكه (اُم القري) ]منتظر اويند.(3)

 در قرآن كريم، سوره‏ي انبيا (21) آيه‏ي 105 آمده است:

 و ما بعد از تورات، در زبور داوود نوشتيم [و در كتب انبياي پيشين وعده داديم ]كه بندگان نيكوكار من، مُلك زمين را وارث و متصرّف خواهند شد.

 مزمور 37 كتاب مقدس خطاب به داوود چنين مي‏گويد:

 كار اشرار تو را نگران نكند و بر گناه كاران حسرت مبر؛ زيرا مانند گياه، زود پژمرده مي‏شوند و مثل علف سبز، تند خشك مي‏گردند. بر پروردگار توكل كن و كار خير انجام بده. با خيال آسوده، در زمين سكناگزين و امانت‏دار باش. به پروردگار اميدوار باش تا آرزوي قلبي‏ات را برآورد. راهت را براي پروردگار خالص ساز و بر او توكل كن تا كارت را بر عهده گيرد و بي‏گناهي‏ات را مانند نور، آشكار كند و مثل خورشيد تابان، حقّت را ظاهر سازد. در پيشگاه پروردگار، آرام گير و با شكيبايي، در انتظار [فرمان‏] وي باش و به آن‏كه به كمك نيرنگ، در تلاشش موفق مي‏شود، حسرت مبر. خود را از غضب نگه دار و خشم را ترك كن و براي انجام شر، متهوّر مباش؛زيرا اشرار در مي‏مانند، اما منتظرانِ [فرمان‏] پروردگار، وارثان خيرات زمين اند. به زودي ، شخص شرير نابود مي‏شود و اگر در پي وي باشي، او را نخواهي يافت. اما نيكوكاران، خيرات زمين را به ارث مي‏برند و به فيض صلح و سلامت مي‏رسند... خير كمي كه راستگو داراست، بهتر از ثروتِ بسيار اشرار است؛زيرا دستان اشرار به زودي مي‏شكند، اما پروردگار نيكوكاران را پشتيباني خواهد كرد. پروردگار به روزگار افراد باكمال ، آگاه است و تا ابد، ميراث‏شان پاينده خواهد بود... از شر دور باش و خوبي كن كه تا ابد آرام باشي؛ زيرا پروردگار عدالت را دوست دارد و از پارسايان حمايت و تا ابد آنان را حفظ مي‏كند. اما ذريه‏ي اشرار نابود مي‏شوند. درستكاران، خيرات زمين را به ارث مي‏برند و تا ابد در آن مي‏مانند. دهان راستگو، هميشه سخن حكمت‏آميز مي‏گويد و به سخن حق، برتري مي‏يابد. آيين معبودش، در دلش ثابت است و گام‏هايش متزلزل نيست. شرير در كمين درستكار است و تلاش در كشتن وي دارد، اما پروردگار نمي‏گذارد او به چنگ شرير افتد و به وقت محاكمه، محكوم گردد. منتظر [فرمان ]پروردگار باش و هميشه در راهش رَوْ، تا مقامت را رفيع كند و زمين را مالك شوي و شاهد نابودي اشرار باشي.

 مي‏بينم شخص شرير [كه در دنيا به ظاهر] پرثمر و پرسايه مانند درختي سبز و ريشه‏دار در زمين اصلي خود است، پس از مدتي، ديده نمي‏شود. به دنبال آن هستي، ولي اثري از آن نمي‏يابي.

 كمال را در نظر گير و مستقيم بنگر؛ كه پايان چنين انساني، سلامت است. اما همگي عصيان‏گران هلاك مي‏شوند و نهايت اشرار، فناست، ليكن

رهايي و رستگاري نيكوكاران، از جانب خداست و او به هنگام تنگي، دژ و امان آنان است. به حق، پروردگار كمك‏شان مي‏كند و از اشرار نجات‏شان مي‏دهد و رهايي مي‏بخشد؛ زيرا زير حمايت پروردگارند.

 اختلاف نظر مسلمانان و مسيحيان و يهود در هويت رهبر موعود الهي و كتاب وي‏

 در هويت شخصي كه خداي متعال به دست وي، رخداد بزرگي را كه انتظار مي‏رود، به اجرا مي‏گذارد، اختلاف نظر است. مسلمانان و يهود و مسيحيان، نظر گوناگوني در اُمتي كه رهبر بزرگ الهي، از آن است و شريعت الهي كه بِدان عمل مي‏كند، دارند.

 همگي مسلمانان معتقدند وي از ذريه‏ي اسماعيل و از فرزندان محمدصلي الله عليه وآله خاتم انبيا و از نوادگان فاطمه، دخت پيامبر است و امتِ اين رهبر [موعود]، امت محمد است و آيينش، شريعت محمد مي‏باشد.

 ابي داود و ابن ماجه و ابن حنبل و طبراني و حاكم در مستدرك و ديگران از قول پيامبر روايت كرده‏اند:

 اگر از دَهْر (دنيا) جز يك روز باقي نمانده باشد، خداوند مردي از اهل بيتم را برمي‏انگيزاند كه زمين را چنان كه پر از ستم شده‏است ، پر از عدل و داد خواهد كرد.

 نيز فرمود:

 مهدي از عترت من، از فرزندان فاطمه است.

 اما يهود و مسيحيان معتقدندكه وي از ذريه‏ي اسحاق، از فرزندان يعقوب و از نوادگان داوود است. مسيحيان مي‏گويند: اين رهبر [موعود ]اسراييلي، مسيح عيسي بن مريم است كه به دست يهود كشته شد. خداي متعال، وي را زنده كرد و از ميان مردگان برانگيزاند و به آسمانش بُرد و در آخر دنيا، وي را مي‏فرستد تا توسط وي، وعده‏اش را تحقق بخشد.

 يهوديان مي‏گويند: وي [= رهبر موعود] هنوز زاده نشده است.

 آيه‏ي 20 اصحاح [= سوره‏] 17 سِفْر تكوين [= پيدايش‏] به وعده‏ي خداي متعال به اسماعيل اشاره دارد:

 ((اي اسماعيل! سخنت را درباره‏ي وي [= رهبر موعود] شنيدم. مَنَم آن‏كه مباركش مي‏گردانم و رشدش مي‏دهم و توانش را بسيار بسيار مي‏كنم و دوازده رهبر مي‏زايد و امت عظيمي قرارش مي‏دهم)).

 ((حنان ايل))؛ مفسّر يهودي در حاشيه بر اين آيه مي‏گويد:

 از پيش‏گويي اين آيه، 2337 سال گذشت تا عرب (سلاله‏ي اسماعيل) [با ظهور اسلام در سال 624 م‏] امتي عظيم گردند. در اين مدت، اسماعيل مشتاقانه منتظر بود وعده‏ي الهي محقق شود و عرب بر عالَم چيره گردند. ولي ما كه ذريه‏ي اسحاق هستيم، تحقق وعده‏ي الهي كه به ما داده شده بود، به سبب گناهان‏مان، به تأخير افتاد، اما حتماً وعده‏ي الهي، در آينده محقق خواهد شد. پس نبايد نوميد شويم.(4)

 در سِفْر اشعيا 111 آمده است:

 از تنه‏ي ((يسَّي)) شكوفه مي‏رويد و از ريشه‏اش، شاخه سبز مي‏شود. روح پروردگار، روح حكمت و هوشمندي، روح مشورت و توان، روح معرفت و ترس از پروردگار، بر ((يسَّي)) مستقر مي‏شود و شادي‏اش در تقواي پروردگار خواهد بود. به آن‏چه چشمانش مي‏بيند، قضاوت نخواهد كرد و به آن‏چه گوش‏هايش مي‏شنود، حكم نخواهد نمود. براي مسكينان، به عدل قضاوت مي‏كند و براي بينوايان زمين، به انصاف حكم مي‏نمايد. با دهان و زبانش، زمين را مجازات خواهد كرد و به نَفَسي كه از ميان لبانش بيرون مي‏شود، منافق را مي‏ميراند. او لباس نيكي مي‏پوشد و كمربند امانت‏داري مي‏بندد. در نتيجه [و در پرتو حكومت عادلانه‏اش‏] گرگ با ميش خواهد زيست و پلنگ در كنار برّه خواهد نشست و گوساله و شيرِ درنده همدم خواهند شد و همه‏ي حيوانات با هم چرا خواهند كرد و بچه‏ي خردسالي، همگي را خواهد راند. گاو و خرس با هم به مرتع خواهند رفت و كرّه‏هاي‏شان كنار هم خواهند بود. شيرِ درنده مثل گاو، علف خواهد خورد و كودك شيرخواره، در امنيت، كنار لانه‏ي مار، بازي خواهد كرد و بچه‏ي خردسال، دستش را داخل لانه‏ي افعي مي‏كند و بدو آسيبي نمي‏رسد. در هر كوه قدسي، آدميان اذيت نمي‏شوند و بدي نخواهند كرد؛ زيرا زمين، از معرفت پروردگار پر خواهد شد، چنان كه دريا از آب پر است. در آن روز، اصل و نسب ((يسَّي)) پرچم‏دار [هدايت ]امت خواهد بود و همگي مردم )Gentiles(زير پرچم وي خواهند آمد و بِدو نظر خواهند داشت و جايگاه ((يسَّي)) رفيع خواهد شد.

 آيا رهبر موعود از فرزندان اسحاق يا اسماعيل است؟ تفصيل سخن در اختلاف مسلمانان و مسيحيان و يهود، با تحقيق در اين مسأله ممكن است: پيامبري كه اُمّي‏ها [= مردم يا اهالي اُم‏القري (مكه)] منتظر اويند، عيسي است يا محمدصلي الله عليه وآله؟ وارث ابدي امامت ابراهيم كيست؟ آيا اسماعيل و ذريه‏ي برگزيده‏ي وي هستند يا اسحاق و فرزندان برگزيده‏ي او؟ و رهبر الهي كه بي‏آن‏كه گناهي كرده باشد، كشته مي‏شود و كشتن وي سبب هدايت بسياري خواهد شد، كيست؟ چنان كه كشته شدن وي سبب حفظ و نشر دين مي‏شود و نسلي از ذريه‏ي او، روزگار درازي خواهند زيست و آينده‏ي روشن تاريخ بشريت، به دست آنان محقق خواهد شد.

 علماي مسلمان و بسياري از علماي يهودي و مسيحي، درباره‏ي ((رهبر موعود از نسل كيست)) و ((پيامبر آخرالزمان كيست)) بحث كرده و پيروي خود از پيامبر و اهل بيتش را اعلام نموده‏اند.(5)

 درباره‏ي ((كشته شدن رهبر موعود))، مسيحيان پيرو ((پولِس)) به تفسير متوني پرداخته‏اند كه ازمردِ دردها و رنج‏ها سخن مي‏گويد و چنان كه قوچ ذبح مي‏شود، كشته خواهد شد. اينان معتقدند وي عيسي بن مريم است. اما تطبيق متون، متناسب با او نيست؛ زيرا عيسي، ذريه و نسلي نداشت كه روزگار دراز يا كوتاهي زندگي كنند.

 اختلاف شيعه و سني در رهبر موعود

 شيعه معتقد است رهبر موعود، محمد بن حسن عسكري است كه سال 256 هجري متولد شد و والدش [امام‏] حسن عسكري بر امامت وي تصريح كرده است. سپس به اذن خدا، او غيبت صغري‏ و كبري‏ مانند عيسي نمود. غيبت صغري‏ هنگامي بود كه خدا، وي را از نيرنگ حكومت عباسي نجات داد. وي از هنگام تولد، مخفي مي‏زيست و پدرش او را [از ديده‏ها ]پنهان مي‏كرد. پس از وفات پدرش در 261، شيعيان را توسط وكيلانش (نواب اربعه) راهنمايي مي‏كرد. نيابت اينان 69 سال (261 - 329) به طول انجاميد.

 غيبت كبري‏، پس از وفات نايب چهارم (علي بن محمد السمري) آغاز شد. به هنگام وفات، وي به شيعه گفت: نايبي خاصي پس از او نخواهد بود تا خداي متعال، وليّ‏اش را در آخر زمان ظاهر كند.

 سنّي‏ها معتقدند مهدي هنوز متولد نشده است و در آخرالزمان به دنيا مي‏آيد.

 تفصيل سخن در اختلاف شيعه و سنّي درباره‏ي ولادت رهبر موعود و اين‏كه وي فرزند [امام ]حسن عسكري است يا در آينده متولد مي‏شود، با تحقيق در اين مسأله ممكن است. پيامبر جانشين و اوصيايي معصوم دارد و نقل سخنِ پيروان از امامان‏شان پذيرفته مي‏شود؛ زيرا مانند پيروان مذاهب ديگرند كه به نقل از رهبران مذهبي خود، مسايل فقهي و تاريخي را روايت مي‏كنند.

 تمامي شيعه از زمان قديم، اتفاق نظر دارند كه پيامبر از امامان نام برده، شمارشان را گفته و هر امام، امام بعدي را معرفي كرده‏است . [امام‏] حسن عسكري خبر داده است فرزندي دارد كه وصيّ وي است و مهدي منتظر مي‏باشد.

 گواه شيعه بر بيان امامتِ الهيِ اهل بيت توسط پيامبر، حديث ثقلين [كتاب اللَّه و عترتي ]و حديث سفينه [مَثَل اهل بيتي كَمَثَل سفينة نوح...] است. دليل شيعه بر شمار امامان، حديث اثني‏عشر [اثني عشر نقيباً] است و گواه بر اين‏كه نخستين امامان الهي، علي سپس حسن، بعد حسين‏اند، حديث غدير [من كنت مولاه فعليّ مولاه‏]و حديث منزلت [اَنْتَ مِنّي بمنزلة هارون مِن موسي...] و حديث كسا و حديث الحسن و الحسين سِبْطٌ مِن

الأسباط است كه همگي در احاديث معتبر سنّي روايت شده‏اند.

 گواه امامت نُه فرزند [امام‏] حسين، احاديث وصيت در كتاب‏هاي معتبر شيعه است، مانند فرمايش امام باقرعليه السلام كه كليني روايت كرده‏است:

 يكون تسعة أئمة مِن ذرية الحسين بن علي، تاسعهم قائمهم.

 نُه امام از فرزندان حسين بن علي‏اند، كه نُهمي قائم است.

 امام صادق فرمود:

 آيا مي‏پنداريد اوصياي ما هر كه را بخواهند وصي مي‏كنند؟ نه، واللَّه! اين عهد و گفته‏اي به جا مانده از رسول اللَّه درباره‏ي امامي پس از امامي ديگر است تا به وي [= مهدي موعود (عج) ]پايان پذيرد.

 در خبري ديگر است:

 تا به صاحب الامر ختم شود.(6)

 مشخصه‏ي سيره‏ي ائمه‏ي نه گانه، در اختيار داشتن كتاب‏هاي جامعه و جفر است كه امام علي به نقل از پيامبر، در ديدارهاي خصوصي كه داشتند، نوشت و اخبار غيبي و كراماتي كه از امامان ديده شد كه جز از برگزيدگان مورد تأييد خداوند، ساخته نيست.

 برادران اهل سنّت كوشيده‏اند ادعاي نام بردن امامان و نخستين امام؛ علي‏عليه السلام توسط پيامبر را رد كنند. اينان مي‏گويند: احاديث نبوي كه گواه ادعاي شيعه است، دلالت ندارد يا سند آن ضعيف است، اما علماي شيعي با سني‏ها مناقشه كرده، اشتباه اهل سنّت را بيان كرده‏اند.

 برخي فرقه‏هاي شيعي به ويژه زيديه، امامت دوازده امام را نپذيرفته‏اند، اما علماي شيعي بِدانان پاسخ داده‏اند.

 برخي نويسندگان معاصرنيز مي‏گويند: مهدي متولد نشده است؛ زيرا فقط يك فرقه از دوازده فرقه‏ي پيرو حسن عسكري، معتقد به ولادت مهدي‏اند. ((نوبختي)) در كتاب ((فِرَق الشيعه)) و اشعريِ شيعي در ((المقالات و الفِرَق)) چنين گفته‏اند.

 جواب اينان را به تفصيل در كتاب ((حول امامة اهل البيت و وجود المهدي)) داده‏ام.

 غيبت به معناي وا نهادن عمل به احكام اسلامي نيست‏

 غيبت به معني توقّف عمل به احكام اسلام نيست. چگونه مي‏تواند چنين باشد، در حالي كه وجود اوصياي پيامبر، براي حفظ اسلام است تا راهي صحيح براي كساني باشد كه مي‏خواهند به دين عمل كنند. امامان اين وظيفه را به بهترين صورت انجام داده‏اند، بدين سان كه گروهي امين را براي فراگير علوم تربيت كرده‏اند.

 پذيرش حكومت بر جامعه‏ي اسلامي توسط امامان، جزئي از فعاليت‏هاي اينان بود، اما شرط اساسي براي پذيرش حكومت ، كه وجود ياوراني شايسته و پيرو امامان است، فراهم نشد. چنان كه امير مؤمنان فرمود:

 اما والذي فلق الحبّة و برأالنسمة، لولا حضور الحاضر و قيام الحجة بوجود الناصر لألقيتُ حبَلها علي‏ غاربها و لسقيت آخرها بكأس اوّلها.

 سوگند به آن‏كه دانه را شكافت و بشر را آفريد! اگر بيعت كنندگان نبودند و ياران، حجت بر من تمام نمي‏نمودند، رشته‏ي كار را از دست مي‏گذاشتم و پايانش را چون آغازش مي‏انگاشتم.

 غيبت امام، راه چاره‏اي الهي در برابر مكر عباسي‏ها بود كه خواستند امام را بكُشند، اما خداي متعال مي‏خواست او را حفظ و براي روز موعود ذخيره كند. بارزترين حكمت غيبت و سرّ آشكارش در مورد امت ويژه (شيعه‏ي اهل بيت) دادن فرصتي به ميراث داران ائمه بود كه مسؤوليت فكري و علمي و سياسي خود را بر اساس فهم بشرِ غير معصوم، از قرآن اجرا كنند و ميراث فكري را كه تجربه‏ي معصومانه‏ي پيامبر و امامان برجا گذاشته بود، انجام دهند. انديشه‏ي بازگشت معصوم غايب در آخر زمان و ظهور دوباره‏ي وي در صحنه‏ي اجتماعي و سياسي، براي ارزيابي تجارب گذشته‏ي غيرمعصومانه‏ي بشر است. نيز كشف ميزان تأثير و صدق تعبير و درستي تجربه‏هاي بشر و تحقق وعده‏ي الهي [در برقراري عدالت كامل و حكومت صالحان‏]است.(7)

 مفهوم انتظار فرج، مربوط به مهدي محمد بن حسن عسكري است كه رانده شده و مخفيانه زيست و هنوز وجود شريفش در اين حال است. خدايا! در فرج وليّ‏ات؛ حجت بن الحسن، تعجيل فرما! و ارتباط فرج به امت از آن روست كه مهدي موعود (عج)، رهبر معصوم آنان است كه براي انجام وظيفه‏ي خاص الهي آماده شده است. تقدير خداست كه پايان سرنوشت زمين، چنين باشد و حضرت عيسي‏عليه السلام او را كمك كند. بنابراين، حكمت وجود اين اعتقاد در شيعه روشن مي‏شود، گرچه سنّيان به مهدي موعود (عج) و غايب كه رانده شده و نگران [وضع امت ]است، ايمان ندارند.

 نشانه‏هاي ظهور

 احاديثي كه از نشانه‏هاي ظهور مهدي سخن مي‏گويد، چه در كتب شيعه و چه سني، غالباً درباره‏ي دو موضوع بحث مي‏كند:

 نخست: حوادث مستقل و جداگانه‏اي كه رخ خواهد داد.

 دوم: وضع اجتماعي و سياسي و تكنولوژي (فن‏آوري) كه جهان، پيش از ظهور دارد. به عبارت ديگر، وضع دنياي سياست و اجتماع و فن‏آوريِ پيش از ظهور را براي ما ترسيم مي‏كند.

 در مورد رويكرد دوم، هر كه درباره‏ي نشانه‏هاي ظهور پژوهش كند، درمي‏يابد كه جهان كنوني، از هر وقت ديگري، به زمان ظهور نزديك‏تر است.

 از جنبه‏ي تكنولوژي، احاديث از جهاني سخن مي‏گويد كه در آن هواپيماهايي است كه مسافران را از كشوري به كشور ديگر مي‏بَرَند و ايستگاه‏هاي راديويي به تعداد مردم دنيا وجود دارد كه مي‏تواند خبر را در آن واحد، براي تمامي دنيا پخش كند و تلفن‏هاي تصويري هست و هر كه در مشرق است، صداي برادرش رادر مغرب مي‏شنود و چهره‏ي او را مي‏بيند و رايانه‏هاي دستي وجود دارد كه داراي برنامه‏هاي گوناگون است و دارنده‏اش را از همراه داشتن هزاران كتاب، بي‏نياز مي‏كند.

 از جنبه‏ي اجتماعي، احاديث از وضع اجتماعي سخن مي‏گويد كه زنان، لباس مُدي پوشيده يا برهنه‏اند كه گوياي كشف حجاب يا آرايش‏هاي جاهلانه است و انواع منكرات به ظهور مي‏رسد كه پيش از پيدايش، آدمي تصورش را نمي‏كرد.

 از جنبه‏ي سياسي، سخن از كشف معبد هيكل‏سليمان مي‏گويد كه لازمه‏ي بر پايي دولت اسراييل در دل جهان عرب و اسلام است. نيز وجود جنبش‏هاي اسلامي در جوامع مسلمان كه تلاش دارد حكومت اسلامي بر پا كند، اما بسياري از افراد مجاهد زنداني مي‏شوند. هم‏چنين از تأسيس دولتي در مشرق سخن مي‏گويد كه زمينه ساز دولت مهدي است. نيز اختلاف كارگزاران شيعي و چند گانگي سخن‏شان كه با بيعت با مهدي، وحدت كلمه پيدا مي‏كنند. هم‏چنين مهديان دروغيني ظاهر مي‏شوند. تمامي آن‏چه برشمرديم، در احاديث نشانه‏هاي ظهور آمده است.

 تشخيص مدعيان مهدويّت‏

 تنها اصلي كه مي‏توان براي شناخت مدعيان دروغ‏گوي مهدويّت، بدان اعتماد كرد، تأييد و امداد الهي است كه توسط مدعي راست‏گوي مهدويّت نشان داده مي‏شود. وي نبوت خاتم و جنبش اوصياي پيامبر را كه پدرانش بودند، تصديق مي‏كند. اين كاري لازم براي مدّعي نبوت و رسالت است. امداد و تأييد الهي، با ظهور عيسي بن مريم نشان داده مي‏شود كه قرآن، قصه‏ي وي را گفته است كه مردگان را زنده مي‏كرد و كور مادر زاد و مبتلايان به پيسي را شفا مي‏داد.(8)

 اين اصل، راه را بر هر مدّعيِ دروغيني مي‏بندد، خواه شخص به عمد دروغ گويد يا قرباني مكاشفه‏ي عرفاني پنداري شود، مانند آن‏چه براي ((مهدي سوداني)) پيش آمد كه پنداشت مهدي موعود (عج) است. وي خيال كرد پيامبر به او گفته كه مهدي موعود (عج) است. مهدي سوداني در يكي از نوشته‏هايش در تاريخ 16 شعبان 1299 هجري مي‏گويد:

 سيد وجودصلي الله عليه وآله به من خبر داد: من مهدي منتظرم. پيامبر چندين بار مرا بر كرسي‏اش نشاند و خلفاي چهارگانه [= ابوبكر، عمر، عثمان و امام علي‏] و قطب‏ها[ي دراويش ]و خضرعليه السلام حضور داشتند، و مرا با ملايكه‏ي مقرّب و اولياي زنده و مرده از فرزندان آدم تا زماني كنون، نيز جنّيانِ مؤمن، تأييد و ياري كرد.

 در هنگام جنگ، سيد وجودصلي الله عليه وآله به عنوان امام و فرمانده‏ي سپاه حاضر مي‏شود؛ نيز خلفاي چهارگانه و قطب‏ها و خضر حاضرند. حضرتش، شمشير نصرت و پيروزي را به من داد و فرمود: با داشتن آن شمشير، كسي بر من پيروز نمي‏شود، گرچه گروه انس و جن باشند.

 آن گاه سرور وجود فرمود... پرچمي از نور برافراشته مي‏شود و در جنگ، همراه من است. عزراييل پرچم‏دار است. از اين رو، يارانم ثابت قدم مي‏شوند و در دل دشمنانم، ترس افكنده مي‏شود و هر كه با من دشمني كند، خداوند خوارش مي‏كند. پس هر كه به راستي سعادتمند باشد، مي‏پذيرد من مهدي منتظرم. اما خداوند در دل كساني كه جاه‏طلب‏اند، نفاق مي‏افكند. پس به سبب حرص بر جاه‏طلبي، مرا تصديق نخواهند كرد... سيد وجودصلي الله عليه وآله به من دستور داد به منطقه‏ي ((ماسه)) در كوه قدير هجرت كنم و از آن جا به تمامي مكلفان، دستور كلي را بنويسم. ما هم به اميران و بزرگان ديني نوشتيم، اما بدبختان نپذيرفتند و درستكاران تصديق كردند... سيد وجودصلي الله عليه وآله سه بار به من خبر داد: آن‏كه در مهدويّت تو شك كند، به خدا و رسول كافر شده است.

 تمام آن‏چه درباره‏ي خلافتم و مهدويّت به شما گفتم، در بيداري و در حال صحت، سيد وجودصلي الله عليه وآله به من گفت، بي آن‏كه مانعي شرعي باشد. نه خوابي بود و نه ربايشي و نه مستي و نه ديوانگي....(9)

 وي در نامه‏ي ديگري مي‏گويد:

 اگر من نوري از جانب خدا نداشتم و رسول‏اللَّه‏صلي الله عليه وآله تأييدم نكرده بود، توان كاري نداشتم و روا نبود برايتان سخني بگويم. آن‏چه گفتم كه پيامبر فرمود، به دستور رسول اللَّه بود. به من اخباري گفت كه اوليا و علما از آن خبر ندارند. بايد بدانيد جز به دستور پيامبر يا فرشته‏ي اِلهام كه از طرف پيامبر اجازه دارد، كاري نمي‏كنم. ايشان به من خبر داد: امت به دست من هدايت خواهد شد، بي آن‏كه رنج‏هايي را كه پيامبر تحمل كرد، بر دوش كشم.

 من از نور دل پيامبر آفريده شده‏ام. ايشان به من بشارت داد يارانم مانند اصحاب ايشانند و رتبه و درجه‏ي [ملت من و] عوام نزد خدا، مانند رتبه‏ي شيخ عبدالقادر گيلاني است.(10)

 محتواي دو نامه نشان مي‏دهد: دليل راستي مهدي سوداني، مدّعي مهدويّت، فقط گفته‏ي خودش است و دليلي ديگر در تأييد وي يافت نمي‏شود؛ افزون بر اين‏كه پيروزي جنبش وي كه ادعا داشت با امداد الهي پشتيباني مي‏شود، تحقق نيافت.

 به تصوّر شيعه، مهدي، انسان مشخصي است كه فرزند [امام‏] حسن عسكري است و در 255 (يا 256) هجري زاده شده و از قرن سوم تا پانزدهم هجري با مردم زندگي مي‏كند، تا هر وقت كه خدا بخواهد. پس بايد اين مطلب را با دليل ثابت كند؛ يعني معجزه داشته باشد، چنان كه آصف بن برخيا؛ وزير سليمان معجزه نشان داد، در حالي كه پيامبر نبود. وي تخت ملكه‏ي سبا را در كم‏تر از چشم بر هم زدني حاضر كرد. در آيات 38 - 40 سوره‏ي نمل آمده است:

 سليمان گفت: اي بزرگان! كدام يك از شما، تخت او را براي من مي‏آورد، پيش از آن‏كه به حال تسليم نزد من آيند؟

 عفريتي از جن گفت: من آن را نزد تو مي‏آورم، پيش از آن‏كه از مجلست برخيزي و من نسبت به اين امر توانا و امينم.

 اما كسي كه دانشي از كتاب [آسماني‏] داشت، گفت: پيش از آن‏كه چشم بر هم زني، آن را نزد تو خواهم آورد!

 هنگامي كه سليمان، تخت را نزد خود ثابت و پابرجا ديد، گفت: اين از فضل پروردگار است تا مرا آزمايش كند كه آيا شكر او را به جا مي‏آورم يا كفران مي‏كنم و هر كسي شكر كند، به نفع خود شكر مي‏كند و هر كس كفران كند [به زيان خويش نموده است؛ كه ]پروردگار من غني و كريم است!)).

 طريق ديگر اثبات امامت مهدي (عج) اين است كه راه‏هاي عادي را به كار گيرد كه نشان دهنده‏ي عمر بسيار وي و هويتش باشد. مثلاً به اهالي لندن بگويد: در قرن دهم ميلادي، از كشورشان عبور كرده و نامه‏اي را به خط خود بر پوست آهو در فلان منطقه نهاده كه در آن زمان كتاب‏خانه‏ي شهر بوده است، اما بر اثر عوامل مختلف، كتاب‏خانه از بين رفته است. سپس به انگليسي‏ها بگويد: مي‏توانيد چند متر بكَنيد تا بر كتاب‏خانه‏ي از بين رفته، دست يابيد كه در آن اسناد قابل قبولي است. مي‏توانيد فلان پرونده را باز كنيد و نامه‏ي مرا بيابيد و اين، نسخه‏ي دوم آن است.

 همين كار را با روس‏ها و ايراني‏ها و چيني‏ها و ديگران كه در زمان ظهورش زنده‏اند، مي‏تواند انجام دهد. مي‏بايست درخواست وي نشان دهنده‏ي درايت و آگاهي‏اش از حلقه‏هاي گم‏شده‏ي مهم براي هر كشوري باشد، تا اهالي را به فعاليت و كنكاش براي كشف حقيقت وا دارد. مي‏بايست از موضع و موقعيتي قوي و برتر، خواسته‏اش را مطرح كند، كمي پيش از آن‏كه در ظهور دولتش موفق شود، تا ادعا و درخواستش، به عنوان رييس دولتي باشد كه داعيه دارد و توانمند است و تحرك مي‏آفريند و شگفتي‏هاي بسيار دارد. اگر سال 1455 هجري، 2034 ميلادي ظهور كند و ادعا نمايد محمد بن حسن عسكري است و عمرش 1200 سال است، در حالي كه سي ساله به نظر مي‏رسد، مسلّماً سياستمداران آن زمان خواهند پنداشت ديوانه است يا خرفت شده است، اما وقتي ادعا و درخواستش را بشنوند و ببينند وي هزينه‏ي كنكاش و پي‏آمدهاي جنجال برانگيز را مي‏پردازد و دانشمندان هر كشور، نتايج را ارزيابي خواهند كرد، هر كه موافق ادعاي وي است، با او همراه خواهد شد و ديگران به آزمايش و كنكاش دست خواهند زد.

 ويژگي‏هاي دولت مهدي (عج)

 دولت مهدي - كه انتظار آن مي‏رود - بدان معنا نيست كه اسلام معطل بماند، تا پس از ظهور مهدي، دولت اسلامي برپا شود، بلكه به معناي ايجاد دولت خاصي است كه نمونه‏ي كوچك آن، دولت و مُلك سليمان بود. مُلك و حكومت سليمان، با نيروهاي جن و باد و حيوانات و نيز انسان‏هاي مؤمن، پشتيباني مي‏شد. مزيت دولت مهدي بر دولت سليمان، اين است كه بر تمامي زمين حكم مي‏راند و دولتي پس از آن نيست و به قيامت صغري‏ متّصل است، سپس زندگي بر كره‏ي خاكي پايان مي‏پذيرد. قرآن به قيامت صغري‏ در آخر الزمان در آيات 82 - 88 سوره‏ي نمل اشاره كرده است:

 و هنگامي كه فرمان عذاب آن‏ها رسد [و در آستانه‏ي رستاخيز قرار گيرند]، بنده‏اي را از زمين براي آن‏ها خارج مي‏كنيم كه با آن‏ها تكلم مي‏كند [و مي‏گويد:] مردم به آيات ما ايمان نمي‏آورند.

 [و به خاطر آور] روزي را كه ما از هر امتي، گروهي را از كساني كه آيات ما را تكذيب مي‏كردند، محشور مي‏كنيم و آن‏ها را نگه مي‏داريم تا به يكديگر ملحق شوند!

 تا زماني كه [به پاي حساب‏] مي‏آيند، [خدا به آنان‏] مي‏گويد: آيا آيات مرا تكذيب كرديد و درصدد تحقيق برنيامديد؟! شما چه اعمالي انجام مي‏داديد؟!

 در اين هنگام، فرمان عذاب به خاطر ظلم‏شان بر آن‏ها واقع مي‏شود و آن‏ها سخني ندارند كه بگويند.

 آيا نديديد كه ما شب را براي آرامش آن‏ها قرار داديم و روز را روشني بخش؟! در اين امور، نشانه‏هاي روشني است براي كساني كه ايمان مي‏آورند [و آماده‏ي قبول حق‏اند].

 [و به خاطر آورند] روزي را كه در صور دميده مي‏شود و تمام كساني كه در آسمان‏ها و زمين هستند، در وحشت فرو مي‏روند، جز كساني كه خدا خواسته است و همگي با خضوع در پيشگاه او حاضر مي‏شوند.

 كوه‏ها را مي‏بيني و آن‏ها را ساكن و جامد مي‏پنداري، در حالي كه مانند ابر در حركت‏اند. اين صنع و آفرينش خداوند است كه همه چيز را متقن آفريد. او از كارهايي كه انجام مي‏دهيد، مسلّماً آگاه است.

 توضيح بيشتر آيات‏

 إذا وقع القول عليهم؛ يعني وقت مشخص و حادثه‏ي موعود رخ نمايد.

 دابة؛ به هر جنبنده بر روي زمين مي‏گويند، چنان كه در آيه‏ي 56 هود آمده است:

 هيچ جنبنده‏اي نيست مگر اين‏كه خدا بر آن تسلّط دارد.

 در سوره‏ي نمل به معناي انسان مرده‏اي است كه خدا زنده‏اش مي‏كند [و او با مردم سخن مي‏گويد] به قرينه‏ي أخرجنا مِن الأرض و تكلّمهم.

 ذكر آيه بدان سبب است كه پس از ظهور مهدي و مسيح، بسياري از مردم، بر دين و مذهبِ پدري خود كه بِدان خو و الفت گرفته‏اند، باقي خواهند ماند، چنان كه قرآن درباره‏ي مردمِ زمان پيامبران در آيه‏ي 104 سوره‏ي مائده گفته است:

 و هنگامي كه به آن‏ها گفته شود: به سوي آن‏چه خدا نازل كرده و به سوي پيامبر بياييد، مي‏گويند: آن‏چه از پدران خود يافته‏ايم، ما را بس است؛ آيا اگر پدران آن‏ها چيزي نمي‏دانستند و هدايت نيافته بودند [باز از آن‏ها پيروي مي‏كنند؟!].

 يوم نحشر مِن كلِّ اُمّة...؛يعني از هر امتي، گروهي كه آيات ما را تكذيب كنند، محشور مي‏كنيم.

 يوم ينفخ في الصور...؛ اشاره به حشر اكبر و قيامت كبري‏ست.

 قيامت صغري‏ كه آيات بِدان اشاره دارد، بر اين انديشه استوار است كه به برپايي دولت عدل مطلق و بهره‏مندي انسان از امنيّت و عدل و خودكفايي اقتصادي و اجتماعي كه از پرتو دولت مهدي به دست مي‏آيد، نبايد بسنده كرد؛زيرا تنها هدف مورد انتظار، قيام مهدي(عج) و مسيح نيست، بلكه هدف ديگري وجود دارد، كه گفت و گوي ميان اديان و مذاهب و ارزيابي آن‏ها بر اساس شيوه‏هايي است كه واقعيت‏ها و حوادث تاريخ را روشن مي‏كند، كه لازمه‏ي آن زنده كردن شهود و مردان تاريخ سازي است كه اساس مذاهب و انديشه‏ها بودند و خداوند، رسولش عيسي را ذخيره كرد تا شهود تاريخي را در پيشگاه حاكم والا مرتبه، مهدي آل محمدصلي الله عليه وآله زنده كند.

 برخي نمي‏پذيرند كه شيعه به قيامت صغري‏ ((رجعت)) معتقد باشد، اما شيعيان باور دارند عيسي بن مريم‏عليه السلام بار ديگر به دنيا برمي‏گردد و به امام مسلمانان اقتدا مي‏كند، چنان كه در روايت بخاري است:

 كيف بكم إذا نزل عيسي بن مريم و إمامكم منكم.

 چگونه خواهيد بود آن زمان كه عيسي پسر مريم، از آسمان فرو آيد و امام از شما باشد؟

 آيا اينان نمي‏پرسند چگونه مردم مي‏فهمند اين شخص، عيسي بن مريم است اگر مردگان را زنده نكند و كور مادر زاد و مبتلايان به پيسي را شفا ندهد؟! آيا آنان مي‏پندارند عيسي كه مردگان را زنده مي‏كند، انساني را كه تازه مرده است، زنده مي‏كند تا ساعتي زندگي كند، سپس بميرد؟ يا اين‏كه تأثير وي ماندگارتر و كارش مهم‏تر است؟ به اين‏كه شخصي را كه قرن‏هاست مرده است، زنده كند تا سال‏ها زندگي كند.

 مهم‏تر اين است كه شخصيتي مثل علي بن ابي طالب‏عليه السلام زنده شود كه مسلمانان در موقعيت و جايگاه وي پس از رسول‏اللَّه‏صلي الله عليه وآله اختلاف نظر دارند. برخي مي‏گويند: موقعيت رسالت و نقش سياسي وي مانند رسول‏اللَّه‏صلي الله عليه وآله است، جز اين‏كه پيامبري پس از رسول‏اللَّه‏صلي الله عليه وآله نيست و مخالفت با امام علي روا نيست، چنان كه نافرماني پيامبر را نمي‏توان كرد.

 امام از قول پيامبر، كتاب‏هايي را نوشت كه امامان بعدي به ارث بردند تا به مهدي (عج) رسيد. اما برخي منكر تمامي اين مطالب‏اند و امام را چهارمين شخص در فضيلت [پس از ابوبكر و عمر و عثمان ]مي‏دانند، بلكه برخي فضيلتي براي امام قايل نيستند!(11)

 مهدي (عج) صحيفه‏ي جامعه‏اي را كه امام علي‏عليه السلام بر پوست، به خط خود و املاي پيامبر نوشت، به مردم نشان مي‏دهد. اين كتاب را امامان - به بيان الهي - پس از پيامبر، يكي پس از ديگري به ارث بردند و محتوايش را منتشر كردند. از اين طريقِ يگانه‏ي مورد اعتماد، سنت نبوي، به نقل از امامان، در كتب شيعه هست و معصوم به نقل از پيامبر مي‏نوشت و معصومي ديگر حديث را روايت مي‏كرد، چنان كه امام‏صادق‏عليه السلام مي‏فرمايد:

 اگر ما به رأي و ميل خود، به مردم فتوا مي‏داديم، هلاك مي‏شديم. آن‏چه مي‏گوييم به نقل از رسول‏اللَّه‏صلي الله عليه وآله و دانشي است كه يكي پس از ديگري، به ارث برده و ذخيره نموده‏ايم، چنان كه مردم طلا و نقره را ذخيره مي‏كنند.(12) اما برخي بر اعتقادي كه از پدران به ارث برده و بِدان خو كرده‏اند، باقي مي‏مانند.

 براي آن‏كه دليل حِسي باشد و بهانه‏اي دست كسي نماند، نگارنده‏ي هر كتابي زنده مي‏شود، تا با دست خود، آن‏چه را نوشته، بنگارد و مردم بدانند وي كتاب را نوشته است و او با مردم، چنان كه ديده و پيش آمده، سخن بگويد. مثلاً عيسي به مسيحيان خواهد گفت: ديني كه در دست شماست، از من نيست، بلكه مثلاً از ((پولِس)) [= يكي از حواريون‏] است. عيسي، پولس را زنده مي‏كند تا به مردم بگويد چگونه رسالت مسيح را كه به رسالت محمد و اهل بيتش بشارت مي‏داد، تحريف كرده و مسيح را خاتم رسولان، بلكه يكي از اقاليم [= خدا، پسر و روح القدس‏] قرار داده است.

 بنابراين، دولت مهدي فقط براي اقامه‏ي عدل مطلق در جامعه‏ي بشري نيست، بلكه براي ايجاد فكري يكسان و مذهبي واحد است؛ مذهبي كه بر متون درست و معتبر تاريخي استوار است. از اين رو، دولت مهدي، پايان جنبش انبيا و رسولان و پيروزي عقل و دانش و توحيد بر ناداني و خرافه و شرك است.

 يهود و مسيحيت و انتظار رهبر موعود

 به رغم دشمنيِ تاريخي شديد ميان يهود و مسيحيان، به پندار كشتن عيسي بن مريم به دست يهود، پيروان هر دو دين در قرن 19 و 20 ميلادي، به وحدت نظر در ظهور مسيح و پشتيباني از برنامه‏اي سياسي رسيدند كه بر پايي دولت اسراييل بود؛ از آن رو كه به پندارشان مقدمه‏ي ظهور مسيح به شمار مي‏آمد. بدين بهانه صدها كليسا و گروه‏هاي مسيحيِ امريكايي و اروپايي براي پشتيباني دولت اسراييل بسيج شدند.(13) در سال 1980، سازماني به نام ((سفارت بين‏المللي مسيحيان )) در قدس اشغالي تأسيس شد كه اهداف مؤسسان آن به اختصار چنين بود:

 ما بيش از اسراييلي‏ها، صهيونيست هستيم و قدس تنها شهري است كه مورد عنايت خداست و خداوند تا ابد اين سرزمين را به اسراييل داده است.

 اعضاي سفارت معتقدند:

 اگر اسراييل نباشد، مكاني براي بازگشت مسيح نيست.

 بلافاصله پس از راه‏اندازي سفارت، جشن بين‏المللي ساليانه‏ي يهودي - مسيحي، با نام ((عيد عريش)) برگزار شد و بيش از هزار روحانيِ مسيحي در آن شركت كردند و در سال 1982، سه هزار رهبر مذهبي مسيحي در آن حضور داشتند.

 ((سفارت بين المللي مسيحيان)) يكي از سازمان‏هاي مهم بود كه براي شنيدن مذاكرات كميسيون‏هاي كنگره‏ي امريكا، به هنگام طرح جريان نبرد عرب‏ها با اسراييل، به ويژه بر سر قدس، دعوت مي‏شد. در سال 1985، رهبري مسيحيان صهيونيست، كنفرانسي در ((بال)) سوييس برگزار و اعلام كرد:

 ما گروه‏هايي از دولت‏هاي مختلف و نمايندگان كليساها، در اين‏جا گرد آمده، در اين سالن كوچك كه در 88 سال پيش دكتر ((تئودور هرتزل)) به همراه اولين شركت كنندگان كنفرانس صهيونيستي، در آن تجمع نمودند و سنگ بناي پيدايش دولت اسراييل را نهادند. همگي براي نيايش و خشنودي پروردگار جمع شده‏ايم، تا اشتياق خود را به مردم و سرزمين و عقيده‏ي اسراييل و همراهي خود را اعلام كنيم و بگوييم: دولت اسراييل را تأييد مي‏كنيم.(14)

 در امريكا، كنيسه‏اي به نام ((Indespensationalism)) تأسيس شد كه شمار پيروانش به شش ميليون نفر مي‏رسد. اعضا معتقد به بازگشت مسيح‏اند، كه از جمله شرايطش، برپايي دولت صهيونيستي و تجمع يهوديان دنيا در فلسطين است.

 از شمار پيروان اين كنيسه، ((جرج بوش)) اوّل و ((ريگان)) رؤساي جمهور پيشين امريكا هستند. در اكتبر 1983، ريگان در برابر انجمن دوستي امريكا و اسراييل، گفت:

((من مي‏پرسم: آيا ما همان نسلي هستيم كه شاهد نبرد ((هِرْمَجيدون)) خواهيم بود؟ پيش‏گويي‏هاي زمان گذشته، زماني را كه اكنون در آن به سر مي‏بريم، توصيف مي‏كند)).(15)

 گفته‏ي ريگان مستند به كتاب ((The late grad planet erth)) [= سيّاره‏ي فاني بزرگ زمين ]نوشته‏ي ((هال ليندسي)) )Hal lindsey( است كه نخستين بار در سال 1970 منتشر شد و پانزده ميليون نسخه فروش كرد. در اين اثر، مهم‏ترين فلسفه‏ي پايان تاريخ و بازگشت مسيح، بازگشت يهود به سرزمين اسراييل، پس از هزاران سال دانسته شده است. هم‏چنين گفته شده است: قوم يأجوج، اتحاد شوروي است كه همراه عربها و هم پيمانان‏شان، به اسراييل حمله مي‏كند. اين كتاب تأكيد دارد: ارتش نظامي اسراييل بر نيروهاي شر پيروز مي‏شود و پس از نبرد ((هرمجيدون))، وضع براي بازگشت نجات بخش مسيح آماده مي‏شود. هرمجيدون نام منطقه‏اي در دشت ((المَجْدل)) فلسطين است كه نيروهاي شر و خير در آن جا نبرد خواهند كرد.(16)

 گفت و گوي مسلمانان درباره‏ي مهدي موعود (عج)

 در پرتو عقايد مشترك شيعي و سني درباره‏ي برنامه‏ي الهي در آخرالزمان و اين‏كه رهبر موعود؛ مهدي از ذريه‏ي پيامبر و فاطمه و از نسل امت اسلامي است و قرآن و سنّت، شيوه‏ي وي مي‏باشد، سني و شيعه، دو نوع گفت و گو مي‏توانند داشته باشند:

 نخست: گفت و گوي شيعي - سني با هدف ايجاد بنيان محكم وحدت اسلامي كه بر وحدت قبله و كتاب و خاتميت پيامبر و آينده‏ي مشرق با ظهور مهدي آل محمدصلي الله عليه وآله استوار است. مسايل اختلافي را با روح محبت و برادري و بحث علمي مي‏توان بررسي كرد. شايد از مهم‏ترين مسايل رو در روي مسلمانان، نشانه‏هاي الهي و ضوابطي است كه مهدي موعود (عج) را مشخص مي‏كند. به ويژه آن‏كه دو تجربه‏ي سياسي بزرگ، در اين باره هست؛ تجربه‏ي مهدي اسماعيلي در قرن سوم و چهارم هجري و تجربه‏ي مهدي سوداني در قرن سيزدهم.

 گفت و گوي اسلامي - مسيحي‏

 در بسياري از انديشه‏هاي ديني، مسيحيان و مسلمانان مشتركند، چه درباره‏ي خداي متعال يا نبوت يا پايان سعادتمندانه‏ي زمين و نقش مسيح در اين باره. نشر انديشه‏هاي مشترك كه بسياري از مردم مسيحي و اسلامي از آن ناآگاهند، گسست بزرگي را كه ميان مسيحيان و مسلمانان هست، پر مي‏كند. نيز احساسات منفي و سياست‏هاي اشتباهي را كه به سبب وضع استثنايي، دولت‏هاي دو طرف در طول تاريخ انجام داده‏اند، كم مي‏كند. اگر شكاف ميان پيروان اديان پر شده و انديشه‏ي دشمني از بين رَوَد و تقدير و احترام متقابل به جاي آن بنشيند، مي‏توان در مسايل اختلافي با روح محبت و احترام بحث كرد.

 اين مسأله سخت و محال نيست؛ زيرا ميان مسلمانان و مسيحيان، مطلبي وجود ندارد كه سبب اختلاف شود. برعكس آن‏چه در طول تاريخ بر روابط مسيحي - يهودي حاكم بوده است؛ زيرا يهوديان نمي‏پذيرند عيسي پسر مريم است، بلكه به وي و مادرش، صفات زشتي نسبت مي‏دهند و اعتراف مي‏كنند عيسي را كشته‏اند! مسيحيان نيز اين مطلب را قبول دارند. اما به رغم اين وضع، تلاش‏هاي يهوديانِ صهيونيست، نتيجه‏ي مثبت داده و مسيحيان، هم پيمانِ قدرتمند اسراييل شده‏اند و ميليون‏ها مسيحي، اسراييل را بيش از خود يهود، تأييد و حمايت مي‏كنند!

 پي‏نوشت‏ها:

1) دو نوع جبر داريم: جبري طبيعي؛ يعني وجود روابط ضروريِ ثابت در طبيعت كه موجب مي‏شود وجود هر پديده‏ي طبيعي مشروط به پديده‏اي قبلي يا پديده‏اي همراه باشد. به دليل فراگير بودن نتايج استقراي علمي، اعتقاد به جبر ضروري است. اگر اعتقاد نداشته باشيم پديده‏هاي طبيعي، مطابق نظام هميشگي است، نمي‏توانيم نتايج استقرا را فراگير بدانيم.

 نوع دوم، جبر تاريخي است كه مقصود وقوع ضروري رخداد يا رويكردي تاريخي است؛ يعني اگر شرايط فراهم شود، حتماً رخداد يا رويكرد تاريخي پيش خواهد آمد.

 در انديشه‏ي بشري، دو نظر در مورد جبر تاريخي هست. نظري كه معتقد به جبر تاريخي است و به شناسايي احكام كلي كه مي‏تواند حوادث آينده را پيش‏گويي كند، فرا مي‏خواند. نظر بعدي، منكر جبر تاريخي و مدعي است قوانين كلي تاريخ را نمي‏توان شناخت و پيش‏گويي حوادث يا رويكردهاي تاريخي بر اساس آن ممكن نيست. ر.ك: المعجم الفلسفي، اصطلاح ((الحتمية)) و ((التاريخية)) ؛ فلسفة التاريخ، محمود صبحي، صص 36 و 41 - 55.

2) انتساب ((ماركس)) به يهوديت، قبل از الحادي بودن وي، ما را ملزم مي‏كند فهم وي از جبر را كه ((جامعه‏ي بشري به مرحله‏اي مي‏رسد كه تمامي اختلافات اجتماعي برطرف شده، همدلي و صلح حاكم مي‏شود)) به سبب تأثير ((ماركس)) از دين بدانيم كه در مدت طولاني از زندگي‏اش پاي بند دين بود.

3) در انجيل يوحنا (6،14) هست كه وقتي مردم نشانه‏اي را كه عيسي آورد ديدند، گفتند: اين مطلب حقي است و وي پيامبري مي‏باشد كه به جهان خواهد آمد. در حاشيه‏ي چاپ دارالمشرق، محقق چنين مي‏نويسد: انتظار پيامبر در سده‏ها و تاريخ اخير، در جوامع و محيطهاي مختلف رواج داشت.

4) \_ The stone edtion, The chvmash, by R.hosson Scherman, R.meir ziotowitz, Third edtion first impression: 4991.P.67.

 ((حنان ايل)) )Chananel( نگارنده‏ي مطلب مذكور، بزرگ علماي يهود در قيروان (1055 م / 447 ه) و مؤلف مشهورترين تفسير ((تلمود)) و اسفار پنج‏گانه‏ي نخست تورات است. مفسران پس از وي، بسياري از آرائش راگواه آورده‏اند، از جمله ((بكيا)) [ )Bachya(1263 - 1340 م /662 - 741 ه] تفسير وي دربردارنده‏ي چهار شيوه‏ي تفسيري است: ظاهري، كلاسيكي، فلسفي و صوفي. تفسير وي، آراي ((كنعان ايل)) را در بر دارد.

5) ابن تيميه (661 - 729 ه) مي‏گويد: بسياري از يهودياني كه به دين اسلام تشرّف پيدا كرده‏اند، اشتباه نموده و پنداشته‏اند امامان، دوازده رهبري هستند كه فرقه‏ي رافضه بِدان مي‏خوانند و از اينان پيروي كرده‏اند. ر.ك: البداية النهاية، ابن كثير، ج 6، ص 250، چاپ نخست.

6) كافي، ج 1، ص 277، روايت 1 - 4؛ بصائر الدرجات، صفار، ص 470، روايت 1 - 2 و 10.

7) شبهات و ردود، سامي بدري، ج 3، صص 23 - 24.

8) بيماري‏هايي در زمان مسيح، شيوع داشت، كه درمانش مشكل بود. وي با لمس بدن و با معجزه، امراض را درمان مي‏كرد. با ظهور دوباره‏ي مسيح، اين كار تكرار مي‏شود؛ زيرا كمي پيش از ظهورش، دنيا پر از رفتار ناهنجار اخلاقي خواهد شد، كه سبب آن مثلاً به كارگيري اشعه‏ي راديوم، در جنگ‏هاست. شايد ما در آغاز اين مرحله‏ايم، به ويژه پس از آن‏كه اسلحه‏هاي جديد در جنگ خليج فارس آزمايش شد، آگاهان منتظر حالت‏هاي ناهنجار اخلاقي به سبب آن تشعشعات هستند.

9) ر.ك: آثار الكامله للامام المهدي السوداني، ج 1، صص 139 - 149؛ سعاده المهتدي بسيرة الامام المهدي، اسماعيل عبدالقادر الكردفاني، تحقيق: د. محمد ابراهيم ابوسليم، ص 1، چ نخست، بيروت، 1972.

10) آثار الكامله، ج 5، ص 94، نامه‏ي 40.

11) صحيح، بخاري، ج 4، ص 203، دارالفكر، بيروت. بخاري مي‏گويد: شاذان به نقل از عبدالعزيز بن ابي سلمه الماحشون از عبيداللَّه از نافع از ابن عمر مي‏گويد: در زمان پيامبر، كسي را هم‏سنگ ابوبكر، سپس عمر و سپس عثمان نمي‏ديديم و اصحاب پيامبر را رها كرده، در ميان‏شان، كسي را برتري نمي‏داديم.

12) بصائر الدرجات، ص 299.

13) البُعد الديني في السياسة الاميريكية تجاه الصراع العربي الإسرائيلي، يوسف الحسن. رساله‏ي دكتراي وي است.

14) مقالة ((الصهيونية في اميركا))، حسن حداد، مجلة شوؤن فلسطينية، ش 92 - 93، 10/9/1990.

15) مقالة ((الخليج في الطريق إلي هرمجيدون))، محمد اسماك، السفير، 10/9/1990.

16) الصهيونية في اميركا، ش 92 - 93.